

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، سال سوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۰

سیمای زن و عشق در شاهکارهای حماسی دده قورقود و ایلیاد وادیسه*

دکتر محمدرضا برزگر خالقی

دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

دکتر فاطمه کوپا

دانشیار دانشگاه پیام نور سازمان مرکزی

دکتر علی محمدپشتدار

استادیار دانشگاه پیام نور تهران

رقیه نیساری تبریزی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران

چکیده

صرف نظر از شاهنامه فردوسی، کتاب دده قورقود و ایلیاد وادیسه ی هومر، از زیباترین و عظیم ترین آثار حماسی ملت های جهان است. در این آثار مشابهت ها و همسانی هایی وجود دارد که شاید یکی از علل مهم این همسانی ها، آمیختگی اساطیر ملت های گوناگون و تأثیر پذیری آن ها از یکدیگر باشد. همسانی های این آثار، ما را بر آن داشت که تأملی دیگر در نوع نگرش آفریدگاران حماسه به جایگاه زن و مقایسه این موضوع در این آثار بپردازیم. در کتاب دده قورقود، زنان منزلتی ارجمند و ستایش آمیز و هم طراز با مردان و نقش عمده ای در روند تشکیل حوادث دارند. در آثار هومر علی رغم نظر موافقی که هومر درباره زن دارد و او را همگام با مردان می شمارد و مهربانی، زیبایی، شکیبایی آن ها را می ستاید، اما در واقع در آثار این شاعر، به ویژه در ایلیاد، زنان با سیمای پریده رنگ و کم اهمیت در حوادث حضور دارند و اغلب نقش انگیزاننده حوادث و جنگ را دارند. در این مقاله ضمن بررسی جایگاه زنان در هر دو حماسه و بیان همسانی ها و ناهمسانی، به موضوع عشق و بررسی آن در این آثار نیز پرداخته می شود.

واژگان کلیدی

دده قورقود، ایلیاد، ادیسه، هومر، زن، عشق.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: khaleghi@ikiu.ac.ir

naisaritabizi@yahoo.com

۱- مقدمه

ادبیات هر قومی فرهنگ آن قوم و بیانگر طرز نگرش آنان به هستی می باشد و در حقیقت، هویت هر جامعه در ادبیات آن متجلی می گردد. در ادبیات ملل مختلف دیدگاه های متفاوتی نسبت به موقعیت زنان وجود دارد. در اکثر آثار ادبی، زیبایی ها و عشوه گری های زن مطرح گردیده است و به صورت های ساقی، مطرب، خیاگر، معشوقه، کنیز و در کل، وسیله ای برای رفع نیاز مردان تلقی شده است و در حقیقت، ارزش های واقعی زن مورد بی توجهی قرار گرفته است.

از علت های مهم زن ستیزی در ادبیات، مردانه بودن جامعه و رواج عقاید نادرست و باورهای غلط درباره زن می باشد. البته در میان داوری های تند و خشنی که درباره زن و ظلمی که در حق او شده، سخنان مشفقانه و منصفانه ای نیز هست، آثاری که ارزش والای زن در آن ها بیان شده و در واقع به زن از دیدگاه انسانی نگریسته شده است. از جمله این آثار کتاب «دده قورقود» معروف ترین اثر حماسی آذربایجان و «از میراث های مهم کهن و جزء آثار کلاسیک جهان وبی هیچ تردید، از شگفتی های ادبیات جهان است» (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

این اثر حماسی از یک مقدمه و دوازده داستان تشکیل شده است، داستان ها به نظم و نثر نوشته شده و هر کدام درباره دلاوری ها و ماجراهای دل انگیز یکی از قهرمانان ساخته شده است، اگر چه همه داستان ها با یکدیگر ارتباط دارند. نثر داستان ها ساده و اشعار کتاب در حدود دو هزار بیت است، «این اشعار را اوزان ها (شعرای خلق که امروز به آن ها عاشق می گویند) سروده و همراه ساز آن ها (قویوز) با آهنگ های آذری خوانده می شود، این، داستان ها مانند آینه ای تمام نما فرهنگ عامیانه یا فولکلور این اقوام را در طول تاریخ نشان می دهد.» مقدمه کتاب بعداً و به قلم گردآورنده داستان ها نوشته شده و نثر آن با متن داستان ها متفاوت است، نویسنده کتاب و تاریخ آن معلوم نیست، ظاهراً کتاب در نیمه دوم قرن ۱۵م. تدوین شده است، ولی تاریخ وقایع داستان ها قدیم تر است.» (هیئت، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

از این اثر دو نسخه خطی، یکی در کتابخانه «درسدن» آلمان و دیگری در کتابخانه «واتیکان» موجود است، نسخه واتیکان، بعداً پیدا شده و ناقص است و هر دو نسخه به حروف عربی نوشته شده است (همان: ۱۷۹).

این کتاب در سال ۱۳۵۸ توسط آقای محمدعلی فرزانه و در سال ۱۳۷۸ توسط آقای حسین محمدخانی (گونیلی) به زبان اصلی منتشر شده است و در سال ۱۳۵۵ نیز توسط خانم فریبا عزب دفتری و محمد حریری اکبری، از روی ترجمه های انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. کتاب به زبان های آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، روسی و... نیز ترجمه و چاپ شده است.

تون دیتس در سال ۱۸۱۵م. «تپه گوز» یکی از داستان های این کتاب را به آلمانی منتشر ساخته و آن را با ادیسه هومر مقایسه کرده و «نظر داده است که: هومر در سرودن ادیسه از این داستان کهن که بعدها در بخشی از کتاب دده قورقود جای گرفته، بهره جسته یا دست کم از مضمون آن با خبر بوده است.» (همان: ۱۸۰).

دده قورقود که این کتاب به نام اوست، به عنوان یک اوزان (عاشیق) در همه داستان ها حضور دارد و معمولاً در آخر هر داستان وارد صحنه می شود و داستان را با سخنان نغزپند آمیز خود به پایان می رساند.

«این کتاب از لحاظ زیبایی ادبی، جلوه و شکوه صحنه ها، اصالت و انعکاس باورهای اسطوره ای آذربایجان قابل مقایسه با ماندگارترین آثار حماسی جهان از آن جمله «ایلیاد و ادیسه هومر» می باشد.

داستان ایلیاد بزرگ ترین حماسه مغرب زمین است و یکی از دو نمونه نخستین حماسه های ادبیات یونانی و آن اثر دیگر که همتای ایلیاد محسوب می گردد، ادیسه نام دارد.

«بسیاری از محققان و دانش پژوهان این دو اثر را به هومر نسبت می دهند و می پندارند که او در سال ۷۶۰ پیش از میلاد یا دیرتر می زیسته است. جنبه های زبانی ایلیاد و ادیسه معلوم می سازد که این دو داستان حماسی دیرتر از قرن هشتم پیش از میلاد نوشته نشده اند.» (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۸۷). موضوع کتاب ایلیاد

جنگ میان یونانیان و ترواییان است، پاریس فرزند پادشاه تروا، هلن (Helena) شاهزاده زیبای یونانی را از چنگ شوهرش «منلاس» (menlas) می رباید و خشم یونانیان را بر می انگیزد و باعث به جود آمدن جنگ های ده ساله می گردد. در نهایت، یونانیان در گشودن شهر تروا و باز یافتن هلن موفق می شوند.

دیگر شاهکار هومر، ادیسه است، این کتاب داستان بازگشت اولیس، از پهلوئانان داستان ایلیاد، از جنگ ترواست و تلاش برای به دست گرفتن امور حکومتی سرزمین تحت فرمانش.

اما خدایان با بازگشت اولیس به سرزمین خود، موافق نیستند، در زادگاه او همسرش، پنلوب و فادار و پسرش تلماک، چشم به راه او هستند، اما گروهی از مردم که اولیس را نابود شده می انگارند، پنلوب را ناگزیر می کنند تا همسری برگزیند. اما پنلوب از این کار سر باز می زند تا اینکه اولیس برای فروکش کردن خشم خدایان، قربانی می کند و در پیشگاه آن ها به دعا و نماز می ایستد و در نهایت، موفق می شود به طور ناشناس به زادگاه خود باز گردد و از خواستگاران همسرش انتقام بگیرد.

۲- سیمای زن در کتاب دده قورقود

در این کتاب زن با سیمای دلپسند و با مقامی ارجمند و والا و به عنوان نیمه انسان و همطراز مرد نمایانده شده است. تمامی زنان تصویر شده در این کتاب، زیبا و دوست داشتنی هستند، زن با حضور خود، احساس و روح و عشق را به کالبد داستان ها بخشیده است و آن را آب و رنگ جذابی بخشیده است.

بهترین زنان از دیدگاه آفریننده این حماسه، آنانی هستند که اسباب شادی و سربلندی همسر خود را فراهم می سازند، در این کتاب آمده است:

اوزان! ستون خانه زنی است که اگر مهمانی از دشت و صحرا برسد و مرد در خانه نباشد، او را با خوردنی و نوشیدنی پذیرایی کند، عزیز بدارد، روانه سازد. خان من! کودکان وی ببالند، زنی، این چنین به کانون تو بیاید.» (بهزادی، ۱۳۸۲: ۲۸).

«در این اثر زن کانون اصلی خانواده و قبیله را تشکیل می دهد و مرد به عنوان رئیس خانواده و قبیله همواره با مشورت زن قادر به انجام وظیفه رهبری است.» (کریمی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

«اگر چه داستان های کتاب، نشانگر دوران پدر سالاری است، اما زنان نقش عمده ای در روند، تشکیل حوادث دارند.» (هیئت، ۱۳۸۰: ۳۰۵). آن ها فریادرس روز های سخت و مشاوران خوبی برای همسران خود هستند و مردان با مشورت و همیاری همسران خود می توانند به خوبی از عهده مسئولیت های خانوادگی اجتماعی بر آیند.

همچنین، در این کتاب، از چند زن قهرمان و نبردها و پیروزی های آن ها در میدان های رزم و رقابت سخن به میان آمده است که در کنار قهرمانان مرد برای دفاع از حریم ایل و دیار خود با مردان چابک سوار و جنگاور، هموردی می کنند.

حضور زنانی چون: چیچک، سالجان، بورلاخاتون، همسر دومرول، همسر دیرسه خان و... که هم زیبا و پاکدامن هستند و هم همورد و همتای مردان، لطف دیگری به داستان ها داده است. آن ها همگام با مردان «برای دفاع از حریم ایل و دیار خود، دست از جان شسته، جان فدای ملت و کشور خود می سازند، آن ها سوارکارانی ماهر، زنانی دلیر و بی باکند و در تیراندازی چابک و ... و در کل منزلتی ارجمند و ستایش آمیز و همطراز با مردان دارند و به هیچ وجه بازیچه دست قدرتمندان یا ابزاری برای خدعه و نیرنگ نیستند.» (همان: ۳۰۳).

نکته جالب این که از شروط انتخاب همسر در این اثر همورد بودن دختر و پسر در اسب سواری، تیراندازی، شمشیرزنی، کشتی و جنگاوری است و بالاخره اینکه زن در سراسر این کتاب با پاکدامنی، عشق، وقار، شوی دوستی و با حس وطن دوستی حضور دارد، حمیت، نجابت، وفاداری، فرزند دوستی، وقار زنان و... به آنان چهره ای برجسته تر و انسانی تر بخشیده است. تأمل در این نوع نگرش به زن در این کتاب و مقایسه آن با جایگاه زنان در دیگر حماسه های بزرگ

جهان، از جمله ایلیاد وادیسه، منزلت ارجمند وستایش آمیز زنان را در این کتاب، بیشتر برای ما روشن می کند.

۳- سیمای زن در ایلیاد و ادیسه هومر

در دو اثر حماسی هومر، نقش های بنیادین زنان، کاملاً مشهود است و اصولاً با نگاهی فراگیر به حماسه های باختر زمین آشکارا می بینیم که زنان در آن ها نقش بنیادین دارند و در پس هر رویداد بزرگ حماسی، زنی را می توان نهفته دانست، تروا خود در پی ربوده شدن هلن، بانوی منلاس، پدید آمد، یونانیان به تروا تاختند تا او را باز پس بگیرند و در ادیسه نیز، در پس واپسین و برترین رویداد داستان به زنی باز می خوریم و به نام پنلوب (کزازی، ۱۳۶۷: ۸).

کتاب ایلیاد داستان جنگ ترواست و حضور مردان در صحنه های رزم و حماسه، از چیرگی خاص آن ها حکایت می کند، در حالی که زن آتش فاجعه را برمی افروزد و خود کنار می نشیند: در این کتاب زیبایی شوم «هلن» همسر «منلاس» یونانی، جنگ ها می آفریند و بسیاری را به کشتن می دهد، این زن خانه، شوهر و فرزندش را ترک می گوید و به همراه «پاریس» که شیفته زیبایی های هلن شده، روانه شهر تروا می گردد، یونانیان برای گرفتن انتقام منلاس و رفع توهینی که به سرزمین آن ها شده، به تروا لشکر می کشند و بدین ترتیب، جنگ های فاجعه بار طولانی مدت برانگیخته می شود.

البته در این کتاب، هومر در چند مورد نادر نیز به زن به دیده ارج و حرمت نگریسته، از جمله «آتنه»، الهه جنگ تدافعی که فرزند دلبد و نور چشمی زئوس است و به صفت هوشمندی و درایت و زرنگی ستوده شده (روز نیرگ، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

اما در بسیاری از داستان های ادیسه، چیرگی زنان در صحنه ها مشهود است، برای نمونه: «کالیپسو» ادیسه را هفت سال در جزیره خود نگه می دارد و یا اینکه «سیرسه» که جادوگری قهار و نیرومند است، همسر ادیسه، پنلوب، یکی از زنان بزرگ در ادبیات است، او زنی هوشمند، مدبر، خلاق، زیبا و به شوهر و خانواده اش کاملاً وفادار است، اما «هومر در این داستان ها نیز به جنگجویان و سلحشوران اشراف زاده توجه نشان می دهد، تا زنان، وی تأکید کنان اظهار

می دارد که در یورش های مسلحانه و در جنگ ها، چگونه زنان، حتی زنان اشرافی و بلند پایه اجتماع به اسارت در می آیند.» (همان: ۱۶۱-۱۶۰).

هومر هم وقتی از زنان برجسته سخن می گوید، برتری آن ها را در مهارت هایی چون بافندگی مطرح می کند، نه در صحنه های رزم و پیکار، حتی «پنلوب» که صاحب نظرانی چون «تئودورنولد که» جایگاه والای او را قابل مقایسه با زنان حماسه های دیگر نمی داند (نولد که، ۱۳۶۹: ۱۱۵). در غیاب همسرش جز بافتن روپوش و طیفه دیگری ندارد و بارها پسرش «تلماک» از او خواسته است که از دخالت در کارمردان خودداری کند و به کار دوک پردازد (ادیسه، ۱۳۷۰: ۴۸۵).

اما با این همه «پهلوانان و جنگاوران هومری زنان را ارج و حرمتی ویژه می گذارند.» (روزنبرگ ۱۳۷۹: ۱۰۰) و زیبایی، هوش، وفاداری، برتری در امور مربوط به کاردستی (معمولاً بافندگی) را از افتخارات زن تلقی می کنند و «هر زن اسیری که از این کمالات برخوردار باشد، بهترین و ارجمندترین، جایزه افتخاری است که به یک پهلوان داده می شود و پهلوانان با رفتار و کردارشان نشان می دهند که از داشتن چنین زنانی، چه از نظر شخصی و چه از نظر نماد حرمت، شادمان می شوند.» (همان).

۴- جایگاه زنان در حماسه های (ایلیاد و ادیسه و دده قورقود)

ذکر مواردی از این حماسه های بزرگ نوع نگرش آفرینندگان این آثار را برای ما روشن تر می نمایاند. در حماسه های هومر، زنان را با مردان کاری نیست و عالم زنان با مردان بسیار متفاوت است. برای نمونه:

هکتور به همسر خود، «آندروماک» می گوید: «به سرای خود باز گرد، کارهای پی در پی خویش را در بافندگی و ریسندگی دنبال کن و در کار خدمتکاران خود سر پرستی کن.» (ایلیاد، ۱۳۷۰: ۲۴۴).

مادر نوزیکائا، وقتی که اولیس به کاخ وارد می شود، بازنان خدمتگر نشسته بود و پشم های ارغوانی دریا را به دوک می پیچید. (ادیسه، ۱۳۷۰: ۲۴).

در حالی که در کتاب دده قورقود در کنار قهرمانان مرد، زنان قهرمانی نیز برای دفاع از حریم ایل و دیار خود با مردان چابک سوار و جنگاور، هموردی می کنند. برای نمونه:

«قاتورالی» قهرمان یکی از داستان ها برای ازدواج با «سالجان» شرط مبارزه واز میان بردن سه حیوان وحشی را می پذیرد و در این مبارزه پیروز هم می شود و با سالجان ازدواج می کند و در راه بازگشت به دیار خود به خوابی عمیق فرو می رود.

در این اثنا سالجان لباس رزم می پوشد و نگهبان همسر می شود، چون دشمنان فرا می رسند، قهرمانانه بر آنان حمله می آورد و رشادت ها نشان می دهد، چنان که همسرش از این همه دلیری و بی باکی او دچار شگفتی می شود.

«در این داستان شخصیت زن علاوه بر: زیبایی و لطافت، شجاعت و دلاوری نیز دارد و در تمامی مشکلات شریک مرد خویش است، حتی در میدان جنگ و رویارویی با دشمنان چیزی از مردان کم نمی آورد. او در عقل و متانت، دور اندیشی و انتخاب نیکي ها به خوبی و سرافرازی از آزمون بیرون می آید، علیه پلیدی و زشتی ها مبارزه می کند. چنین سیمایی از زن در کتاب های ادبی جهان کمتر دیده می شود.» (کریمی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

نمونه دیگر:

در حماسه های مورد بحث «پنلوب» و «بورلاخاتون» هر دو زنانی وفادار و دوستدار همسر و فرزند خود هستند، هر دو سرنوشت یکسانی دارند، پنلوب، سالیان متمادی از همسر خود «اولیس» خبر ندارد و فرزندش «تلماک» نیز به جستجوی پدر رفته و هیچ کس هم از سرنوشت او خبر ندارد، بورلاخاتون نیز، همسر و فرزندش به اسارات دشمن در آمده اند و هر دو از این موضوع دردمند و اندوهگین هستند و هر دو برای نجات فرزند و همسر خود، اما با شیوه ای بسیار متفاوت اقدام می کنند.

پنلوب به راهنمایی «اورلیکه» دایه مهربان، در پیشگاه «آتنه» به آیین دینی او را می ستاید و از او می خواهد که پسرش را به او برگرداند، نیایش او کار ساز

می افتد و پسر بی هیچ رنج و آسیبی به خانه باز می گردد (ادیسه، ۱۳۷۰: ۱۰۱). چنان که مشهود است، کار و تلاش این زن، در آن موقعیت بحرانی، صرفاً به نیایش و درخواست از پیشگاه آتته محدود می شود.

اما بورلاخاتون برای نجات فرزند و همسرش لباس رزم می پوشد و بر صف دشمن حمله می کند:

«اوروز فرزند قازان خان اسیر دشمن می شود، پدر لشکر می آراید و به دشمن حمله می کند، اما دشمنان او را هم زخمی و اسیر می سازند، از سوی دیگر، «بورلاخاتون» همسر قازان خان بلافاصله لباس رزم می پوشد و سوار بر اسب شده به همراه چهل کنیز خود به دنبال همسر و فرزند به دشمن حمله کند و آن ها را شکست می دهد و فرزند و همسرش را نجات می دهد و پیروزمندانه به ایل خود باز می گردد و قازان خان به میمنت این پیروزی جشن با شکوهی برگزار می کند و غلامان و کنیزان زیادی را آزاد می سازد (بهزادی، ۱۳۸۱، ۱۳۳ به بعد).

در کتاب دده قورقود نقش زن بسیار زیبا ترسیم شده است و همواره صداقت و وفای او مورد ستایش قرار گرفته است، گویی اصلاً در میان آنان فریب و نیرنگ مفهومی ندارد، در حالی که هومر در آثار خود زنان را به علت کینه توزی و تبهکاری مورد طعن و ملامت قرار می دهد و با لحنی تلخ و گزاینده در مورد آن ها صحبت می کند. بخش هایی از هر دو کتاب، خود گویای این مطلب است:

در کتاب دده قورقود:

«دومرول» قهرمان یکی از دوازده داستان کتاب است. وی روزی از پروردگار خواست که عزرائیل را به او نشان دهد، تا به جنگ او رفته و انسان ها را از شر او برهاند، اما این سخن «دومرول» به درگاه ایزد متعال خوش نیامد و به عزرائیل امر کرد، جان دومرول را بگیرد، عزرائیل ناگهان به سراغ دومرول آمد، پهلوان رنگ از رخسارش پرید و زبانش بند آمد، اما شمشیر کشید و به عزرائیل حمله کرد. عزرائیل به صورت کبوتر در آمده و از پهلوان دور شد.

روزی دیگر دومرول از روی اسب فرو غلتید و بر زمین افتاد، ناگهان عزرائیل بر سینه اش می نشیند تا جانش را بگیرد، دومرول با خدا به راز نیاز پرداخت و از

او خواست که اگر جان می ستانی، خود بستان و به عزرائیل وا مگذار. این سخنان دومرول، خدا را خوش آمد و به عزرائیل فرمان داد، به جای جان او، جان یکی از عزیزانش را بگیر و او را رها کن. عزرائیل امر خدا را به دومرول گفت و دومرول، عزرائیل را ابتدا نزد پدر و سپس، نزد مادرش برد، تا با دادن جان خود فرزندشان را از مخمصه نجات دهند، آن ها از دادن مال و منال دریغ نورزیدند، اما حاضر به تسلیم جان خود نشدند، دومرول چاره ای جز تسلیم جان خود نداشت، لذا از عزرائیل اجازه خواست تا با همسر و فرزندانش وداع کند همسرش چون حکایت را شنید، خود آماده تسلیم جانش شد، اما دومرول نپذیرفت و در نهایت تصمیم گرفتند هر دو با هم تسلیم امر خداوند شوند. اما این تصمیم آن ها و نیروی لایزال عشق و محبت، اراده حق را تغییر داد و پروردگار به عزرائیل دستور داد هر دو را ببخشد (بهزادی، ۱۳۸۱: ۱۳۷ به بعد).

چنان که مشهود است، صداقت و وفاداری واز جان گذشتگی این زن ستودنی و بی نظیر است. عشق او حتی غضب الهی را به لطف مبدل می سازد و تسلیم جان در اعتقاد این زن مردن وفانی شدن نیست، بلکه این تسلیم جان در سایه عشق، حیاتی دوباره یافتن است.

در کتاب ادیسه نیز به یک زن بزرگ و ستودنی و بی نظیر به نام پنلوب بر می خوریم که بیست سال تمام به ادیسه و فادار می ماند و خواستگاران را مقهور می کند. اما زنی این گونه و با ویژگی های ستوده در آثار هومر بی نظیر و منحصر به فرد است، چرا که شواهد دیگر دیدگاه هومر را نسبت به این موضوع بیشتر آشکار می کند:

آگاممنون پسر آتره به حیلۀ همسرش کشته می شود، وقتی اولیس در جایگاه هادس روح او را احضار می کند، هومر از زبان آگاممنون چنین می گوید: «هیچ چیز هراس انگیز تر و شرم انگیزتر از این نیست که زنی چنین تبه کاری رادر اندیشه خود پخته باشد و زمینه را برای کشتن شوهر بی همتای خود فراهم کند ... آن زن در نابکاری دانا بود، ننگ را بر خود و همه ی زن های آینده، حتی آن هایی که درست کارتر باشند، همواره کرده است.» (ادیسه، ۱۳۷۰: ۲۵۳)

هومر با ذکر خیانت این زن نه تنها همسر آگاممنون، بلکه همه زنان و حتی زنانی را که در آینده پا به عرصه هستی خواهند نهاد، آماج تیرهای ملامت خود قرار می دهد. آگاممنون در این داستان از اولیس می خواهد که هرگز با زنان، حتی با همسر خود نیز وفادار نباشد و هرگز اندیشه خود را با او در میان نگذارد، برخی از آن ها را به او بگوید و برخی را از او پنهان کند. و بالاخره این نابکاری و پلیدی چنان هومر را بدبین می کند که می گوید:

«زن اگر دفن کرده شود، بهترست از اینکه تزویج کرده شود» (ادیسه، ۱۳۷۰:

۷۵).

در کتاب ایلپاد آمده که:

پاریس، شاهزاده تروایی، نه روز میهمان منلاس و همسرش هلن بود، روزی که منلاس به سفر رفت، پاریس هلن را متقاعد کرد که با وی به تروا بیاید، آن زن دختر نه ساله اش را رها کرد، هر چه داشت، برداشت و همان شب سوار بر کشتی پاریس، راهی دیار تروا شد.

یا:

«مادر آشیل، الهه تیس، نمی توانست این حقیقت را بپذیرد که آشیل، که پدرش آدمیزاده فناپذیر بوده است، محکوم به فنا و مردن است ... هنگامی که آشیل کودک بود، مادرش کوشید، شبی او را در آتش بگذارد تا فناپذیری اش پایان یابد، اما پلئوس، پدر آشیل، در نیمه شب ناگهان از خواب پرید و همسرش را دید که کودک را در میان شعله های آتش قرار داده است، شوهر به همسرش دستور داده که از این کار دست بردارد. تیس به حلدی خشمگین شد که شوهرش را رها کرد و به زادگاهش که دریا بود، بازگشت و آشیل را به پدرش وا گذاشت تا او را به بار بیاورد.» (روزنبرگ ۱۳۷۹: ۱۰۸، ۱۰۷).

یا:

الهگان به پهلوانان یونانی می آموزند که اسب چوبی بسازند و در شکم آن شماری از جنگ جویان پرآوازه یونانی جای گیرند و اسب را در بیرون دیوارهای تروا رها کنند و خود در یکی از جزایر نزدیک به تروا پنهان شوند. «در این هنگام

ادیسه در هیئت مردی گدا به شهر تروا وارد شد. هلن وی را شناخت و با او به توطئه نشست تا تروا را بگشاید، ولی اندکی بعد هلن تغییر عقیده داد و کوشید به مردان پنهان شده خیانت کند.» (روز نبرگ، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

۵- همسانی های در حماسه های هومر و دده قورقود

۱-۵- پنلوب و بانو چیچک

هر دو این بانوان، عفیف و پاکدامن هستند و هر دو بیش از حد شیفته و بی قرار همسران خود. هر دو دیر زمانی در حسرت دیدار همسران خود به سر برده اند و منتظر بازگشت آن ها هستند.

۲-۵- مادر تلماک (پنلوب) و مادر بوغاج

دلسوزی ها و مهربانی های پنلوب در حق پسر و وفاداری و فداکاری او نسبت به همسر، یاد آور فداکاری ها، مهربانی ها و وفاداری های همسر «دیرسه خان» و مادر «بوغاج» در دده قور قود است.

در دده قور قود وقتی حاسدان در مورد پسر سخن چینی می کنند و کار های ناشایستی را به او نسبت می دهند، پدر در شکارگاه زخمی جانکاه به بوغاج می رساند. اما مادر به محض اطلاع بر بالین پسر حاضر شده و با مرهمی زخم پسر را بهبود می بخشد و دور از چشم پدر به تیمار او می پردازد تا بهبودی حاصل شود..... چون کفار قصد جان دیرسه خان را می کنند و او را دستگیر می کنند، مادر، فرزند را ترغیب می کند تا پدر را از دست دشمن برهاند و بوغاج به راهنمایی مادر در این کار موفق می شود. (بهزادی، ۱۳۸۱، ۳۱ به بعد).

این مادر، عاقل مهربان و دور اندیش است و هم وفادار و صادق؛ مانند همسرش فریب دشمن را نمی خورد و مشاوری خوب برای همسر خود و یار و یاور او در حل مشکلات است.

۳-۵- مادرانی که فرزند خود را رویین تن می کنند

گاه پهلوانان در پی اعمال جادوانه رویین تن می شوند، به گونه ای که هیچ ضربه و جنگ افزاری بر تن پهلوان کارگر نمی افتد. «اندیشه رویین تن شدن که مظهر آرزوی انسان برای دست یابی به بی مرگی و داشتن عمری ابدی است. در

حماسه های جهان نمونه هایی دارد. از جمله اسفندیار ایرانی، یا «زیگفرید» در ادبیات آلمان که با آب تنی کردن در چشمه های مرموزی رویین تن می شود و چون از درخت بالای سر او، برگی بر پشتش می افتد، جای آن برگ آسب پذیر می ماند.» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۳۵۰).

در حماسه یونانی «تتیس» از الهگان دریا، مادر آخیلوس، پسر خود را در رودخانه مرموز ستیکس (Styx) فرو برد تا رویین شود، خاصیت آب رود، این بود هر کس در آن فرو می رفت، رویین تن می شد، منتهی چون هنگام فرو کردن آخیلوس در آب پاشنه پای او در دست تتیس بود و آب به آن قسمت نرسید، فقط این نقطه از بدن او آسب پذیر ماند (ایلپاد، ۱۳۷۰: ۲۷۹) و او در جنگ تروا با ضربه تیر مسموم پاریس به این نقطه از بدنش کشته می شود.

در کتاب دده قورقود نیز، مادر «تپه گوز» انگشتری به دست پسرش کرد و گفت: فرزند، تیر بر تو کارگر نیفتد، شمشیر تن تو را نبرد (بهزادی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). اما تپه گوز نیز مانند اسفندیار ایرانی، از ناحیه چشم آسب پذیر بود و بالاخره از این طریق از پا در می آید.

۴-۵- ایزد بانوان جادوگر

جادو مجموعه تدابیر، اصول و قواعدی است که به وسیله آن قوای طبیعی و فوق طبیعی مسخر انسان می گردد و در واقع، جادوگر از موجودات قدرت بخش کسب نیرو می نماید و در سایه پیوند با این نیروهای قدرت بخش است که امور غریب و خوارق عادات را انجام می دهند و بر طبیعت، اشیا، حیوان و ... استیلا می یابند و بر آن ها اعمال نفوذ می کنند (نیساری، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

در سروده های هومر خدایان صفات یا ویژگی های انسانی و کرداری چون آدمیان دارند و همچون انسان ها دارای هوا، هوس، میل، شادی، غم، اندوه، رشک، حسد و هستند، بدین سبب گاه نیز دست به اعمال جادویی می زنند.

در کتاب ادیسه، اولیس و یارانش خانه سیرسه (از ایزد بانوان) را یافتند که از سنگ زدوده ای در دره ای، در جای بازی ساخته شده بود.

هنگامی که سیرسه، اوریلوکوس و همراهانش را به اندرون برد و بر روی کرسی ها و تخت ها نشاند، پس پنیروجو و انگبین را درباره پرامنوس، «Pramnos» در هم آمیخت و داروهای شوم در جام ریخت، تا هر گونه یادی از سرزمین پدری را فراموش کنند و چون آن نوشیدنی را به آن ها نوشاند، چوبی بر آن ها زد و آن ها را تبدیل به خوک کرد و در آغل خوکان زندانی کرد.

آگریفونت که از خدایان است، راه دفع جادوی، سیرسه را به اولیس می آموزد، اولیس به طرف خانه سیرسه می رود، سیرسه، چیزهایی را در جام زرین به هم در می آمیزد و به او می دهد، اما اولیس آن را نمی آشامد، بلکه آن را بر روی زمین خالی می کند و هنگامی که سیرسه چوبدست خود را به اولیس می زند، تا او را چون دیگران به آغل خوکان ببرد. اولیس از ساق پایش شمشیر تیز را بیرون می کند و بر روی سیرسه می افتد، گویی می خواهد او را بکشد. سیرسه فریاد بلندی می کشد و خود را بر روی زانوهای اولیس می اندازد و پهلوان بدین گونه از جادوی او می رهد (هومر، ادیسه، ۱۳۷۰: ۲۲۵).

اولیس الهه را بر آن می دارد که دوستان و همراهان او را که به سبب جادوگری سیرسه، مبدل به خوک گشته اند، به هیئت اصلی بازگرداند. سیرسه نیز این کار را می کند. و اولیس چندی در نزد او به عیش و عشرت زندگانی می گذارند.

لازم به ذکر است که زنان دده قورقود هیچ کدام با صفت جادو و جادوگری توصیف و معرفی نشده اند.

۵-۵- عاشقانه ها

در هر دو اثر حماسی، در کنار رزم های دلاورانه، بزم های عاشقانه نیز جریان دارد. آوردن داستان های زیبای عاشقانه در کنار رخداد های پر جلال و جبروت پهلوانان باعث ایجاد جذابیت و تنوعی مطلوب در وجود این گونه داستان ها گشته و «نمایشگر احساسات و عواطف لطیف قهرمانان داستان است و هم گواه این معناست که زندگی رویه های گوناگونی دارد و نباید ارزش های فردی و اجتماعی را محدود به برخی امور دانست. همان قدر که حضور در عرصه های

پیکار و دفاع از آرمان های جامعه ارزشمند است و نشانه کمال و درک درست از زندگی محسوب می شود، عشق ورزیدن و نمایش جلوه های گوناگون احساسات فردی هم یادآور واقعیت های زندگی است، از این رو، بسیاری از قهرمانان، همانگونه که در عرصه رزم وارد می شوند و جانفشانی می کنند، در محافل بزم و سرور هم چیزی کم نمی گذارند.» (میر هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۵).

در کتاب دده قورقود چندین داستان بزمی و غنایی دیده می شود.

داستان های عاشقانه این کتاب داستان های مستقلی به شمار نمی آیند، بلکه از ویژگی های داستان حماسی نیز برخوردارند و در کنار کشش واقعی و شور و گرایش انسانی و اوج خواستن ها حوادث و داستان های حماسه نیز جریان دارد، ولی این عاشقانه ها متناسب و هماهنگ با احساسات و عوالم حماسی، داستان سرپدید آمده است.

عشق به تصویر کشیده شده، در این کتاب ملموس ترین و عینی ترین وجه عشق است «و تنها جنبه آرمانی این نوع عشق وفاداری و پایداری عاشق و سرسپردگی وی به معشوق است و عاقبت هم به وصل می انجامد، بدون آنکه دغدغه ای از غیب وجود آن را متأثر کرده باشد.» (مختاری، ۱۳۷۸: ۳۸).

از میان داستان های عاشقانه دده قورقود، داستان قان تورالی و سالجان، بیرک و چیچک از جمله داستان هایی هستند که در بردارنده حوادث متنوع تری هستند و سرانجام، با ایجاد پیوند زناشویی قهرمانان، داستان ها به پایان می رسد.

از جمله ویژگی های این نوع داستان ها، در راه وصال به معشوق، متوسل شدن عشاق به رفتارهای شایسته انسانی، چون وفاداری، راستی، پاکی، نجابت، فداکاری و تحمل درد ها و رنج های بسیار در راه وصال است. چنان که قانتورالی برای وصال به معشوق خود، شرط پدر «سالجان» را که کشتن سه حیوان وحشی در میدان مبارزه بود، می پذیرد، شرطی که قهرمانان زیادی در این راه سر به باد داده اند و جان باخته اند، اما قانتورالی وارد چنین مبارزه ای می شود و پیروز می گردد.

داستان عاشقانه دیگر کتاب دده قورقود داستان بامسی بیرک و بانو چیچک است. بامسی بیرک، طبق رسم اوغوزان با دختر عمویش چیچک پیوند مهر

می بندد، سال ها بعد، بیرک، روزی در دشت با حریفی رو به رو می شود که در تیر اندازی، اسب سواری، کشتی، واهمه در دل بیرک می نشاند. این حریف کسی جز دختر عموی بیرک نیست. هر چند که همدیگر را نمی شناسند؛ اما به سبب همآوردی که از شروط انتخاب همسر بوده است، با هم ازدواج می کنند. اما دشمنان در شب عروسی حمله کرده، بیرک را به اسارت درمی آورند. ماه ها و سال ها می گذرد، اما کسی از بیرک خبری ندارد. بعد از شانزده سال شخصی به نام «یالتاجوق» مأمور می شود تا در مورد زنده یا مرده بودن بیرک تحقیق کند، و او به دروغ خبر مرگ بیرک را شایع می سازد و دختر را مجبور به ازدواج با یالتاجوق می کنند. اما دسته ای از بازرگانان اوغوز در سرزمین کفار، بیرک را در قلعه ای اسیر و زندانی می یابند و خبر ازدواج چیچک با یالتاجوق را به بیرک می رسانند، و بیرک به نحوی از زندان دشمن می گریزد و در لباس اوزان ها (عاشیق ها) بعد از پشت سر نهادن حوادثی به مجلس عروسی راه می یابد، بانو چیچک او را می شناسد و با رسوایی یالتاجوق جشن عروسی بیرک و چیچک برگزار می گردد.

در آثار هومر نیز ماجرای عشق، چون دیگر حماسه ها جریان دارد، عشق های مطرح شده در این آثار نیز متناسب با عالم حماسه است و از نظر ملموس و عینی بودن آن درست همسان با رخدادهای عاشقی کتاب دده قورقود است، چنان که عشق پاک و بی آرایش پنلوب به همسرش اولیس، یادآور ماجرای عاشقانه «چیچک» و انتظار طولانی مدت او به امید دیدار همسرش «بامسی بیرک» است.

در آثار هومر، گاه خدایان و الهگان نیز گرفتار ماجرای دلپذیر عشق و عاشقی می شوند و هومر بارها، این موضوع را در حماسه های خود مطرح کرده است، از جمله :

عشق الهه «کالیپسو» به اولیس که باعث شد، چندین سال این پهلوان را که خواستار بازگشت به سرزمین خود و دیدار زن و فرزندش بود، در غارهای ژرف در نزد خود نگاه دارد، هومر از قول اولیس گفته است: «کالیپسو» مرا با مهربانی در خانه خود پذیرفت و دلدادۀ من شد و همواره نوید می داد که مرا جاودانی بکند،

اما هرگز نتوانست دل مرا بفریبد، هفت سال آنجا ماندم و همواره بر روی جامه های آسمانی که کالیپسو به من داده بود، اشک می ریختم. (ادیسه، ۱۳۷۰: ۱۵۴) و سرانجام نیز «آگریفونت» از سوی زئوس به «کالیپسو» دستور داد که اولیس را از زندان خود برهاند و کالیپسو از این سخن خدایان رنجید و آن‌ها را سنگین دل خواند و گفت شما بیش از دیگران به رشک می گرایید و روا نمی دارید، ایزد بانویی با آدمی پیوند کند (همان: ۱۱۱).

همینطور «دمتر» نیز پیرو دل خود شد و به «یازیون» مهر ورزید ... اما به زودی زئوس آن را دانست و تندر فروزان خود را بر او فرود آورد و وی را نابود کرد (همان).

هومر، در کتاب ادیسه از ماجرای عاشقانه آنتیوب دختر آزیپوس با زئوس، و آفرودیت، پروردگار زیبایی با انکیز و پوزئیدن خدای لرزاننده زمین با این انیپه (enipee) نیز سخن گفته است.

۶- نتیجه

بررسی جایگاه زن در کتاب دده قورقود بزرگترین اثر حماسی آذربایجان و مقایسه و تطبیق آن با شاهکار حماسی مغرب زمین، یعنی ایلپاد و ادیسه، در واقع بررسی دیدگاه پیشینیان و نوع نگرش آنان به جایگاه زن و هویت فرهنگی و اجتماعی آنان می باشد.

در حماسه دده قورقود زنان منزلتی ارجمند و ستایش آمیز و همپراز با مردان دارند. صفاتی چون پاکدامنی، وقار، شوی دوستی، حمیت، نجابت، وفاداری و... چهره ای برجسته تر به آنان بخشیده است.

هومر نیز در حماسه های خود در برخی موارد زن را به دیدگاه ارج و حرمت نگریسته، اما در حقیقت سیمای زن در این آثار پریده رنگ و کم اهمیت ترسیم شده است، زیبایی های زنان که هومر آن را ستوده، گاه باعث برافروختن شعله های جنگ چندین ساله گشته، و این زنان در واقع آتش جنگ و فاجعه را بر افروخته و خود نقشی در روند حوادث جنگ ندارند.

صداقت و وفاداری زنان در حماسه دده قور قود بی نظیر و ستودنی است. در آثار هومر نیز در موارد بسیار نادر فداکاری ها و دلسوزی های زنان سیمای قابل قبول به آن ها بخشیده، اما در موارد متعدد، هومر از نابکاری های زنان، سخن گفته، واز سر خشم گفته: «اگر زن دفن کرده شود، بهتر از آن است که ترویج کرده شود.»

کتابنامه

- ۱- بهزادی، بهزاد. ۱۳۸۱، دده م قورقوت، چ اول، تهران، انتشارات نخستین.
- ۲- دبلیو. بی. استفورد. ۱۳۷۶، هومر، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات کهکشان.
- ۳- رحمانی فر، محمدرضا. ۱۳۷۹، نگاهی نوین به تاریخ ترک های ایران، چ دوم، تبریز، انتشارات اختر.
- ۴- رزمجو، حسین. ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی ایران، جلد اول، چ اول. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- روز نبرگ، دونا. ۱۳۷۹، اساطیر جهان: داستان ها و حماسه ها، ج اول، ترجمه عبدالحسین شریفیان. چ اول، تهران انتشارات اساطیر.
- ۶- کریمی، محمدرضا. ۱۳۸۸. ادبیات شفاهی آذربایجان. چ اول. تهران. انتشارات تک درخت.
- ۷- _____، ۱۳۸۷، سیمای زن در فرهنگ و ادب آذربایجان. چ دوم. تهران. اندیشه نو.
- ۸- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۶۷. مازهای راز. تهران. نشر مرکز.
- ۹- مختاری، محمد. ۱۳۷۸. هفتاد سال عاشقانه. چ اول. تهران. تیرازه.
- ۱۰- میرهاشمی، سید مرتضی. ۱۳۸۷، منظومه های کهن عاشقانه. چ اول. تهران. نشر چشمه.
- ۱۱- نولدکه، تئودور. ۱۳۶۹، حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. چ چهارم، تهران، نشر سپهر.
- ۱۲- نیساری تبریزی، رقیه. ۱۳۷۳. فرا واقعیت در شاهنامه فردوسی و ایلیداد ادیسه هومر. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد- دانشگاه آزاد زنجان.
- ۱۳- هومر، ۱۳۷۰، ایلیداد، ترجمه سعید نفسی. تهران. انتشارات علمی فرهنگی.

- ۱۴- هومر، ۱۳۷۰. ۵۱ دیسه. ترجمه سعید نفسی. تهران. انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۵- هیئت، جواد، ۱۳۸۰، سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی. چ سوم، تهران، نشر پیکان منبع ترکی:
- ۱۶- رضا، آنار. ۱۳۸۰، دده قورقود دنیاسی، کوچوره ن الله وردی محمدی، چ اول، تبریز، انتشارات اختر.

Archive of SID

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



تازه های آموزش
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



تازه های آموزش
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



تازه های آموزش
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران